

راجع به ایراد سوم مؤلف تاریخ ایران باستان

شهادت یحیی (ع)

درباب شهادت و عصر یحیی (ع) که در حدود سه قرن پیش از میلاد است روایات بسیاری در کتب تاریخ و تفسیر وجود دارد و ما به ذکر یک روایت از طبری در مورد این ایراد اکتفا میکنیم:

«گودرزبن اشکان (دومین پادشاه اشکانی) اول کسی است که به جنگ بنی اسرائیل رفت در مرتبه دوم. و سبب مسلط کردن خداوند او را برایشان - چنانکه اهل علم ذکر کرده اند - کشتن یحیی بن زکریا بود.»

ترجمه از طبری.

راجع به ایراد چهارم مؤلف تاریخ ایران باستان

بنای شهر قسطنطنیه

همه مورخین شرق بنای قسطنطنیه را به قسطنطین نسبت نداده اند. مثلاً در روایت حمزه اصفهانی که در تاریخ ایران باستان چاپ شده نسبت بنای شهر به قسطنطین پسر نرون داده شده است که در حدود سه قرن اختلاف دارد.

نام بیت المقدس هم از اوایل قرن دوم میلادی به این طرف ایلیا بوده و عیسای مصلوب (ع) در هنگامی که آنجا را ایلیا مینامیده اند متولد شده است.

اختلافاتی که در این روایت وجود دارد مهم است و علتش اختلافی است که در تاریخ عیسای مصلوب (ع) بعدها پیدا شده.

بموجب روایات شرقی و غربی در قرن چهارم میلادی چند نفر از همعصران عیسی (ع) در شهر قسطنطنیه و در نقاط دیگر جهان بوده اند. اگر میلاد این پیغمبر در عصر ساسانیان و بنای شهر قسطنطنیه و زمانی که بیت المقدس ایلیا نامیده میشده نباشد باید برای همعصران آن حضرت سنی در حدود چهار قرن تصور کرد.

تاریخ نویسان شرق از قرن سوم هجری به این اشکال برخورده اند و لهذا روایت شده است که شهر قسطنطنیه را قسطنطین پسر نرون ساخته است نه قسطنطین قیصر مشهور و اولین پادشاه عیسوی که در اوایل قرن چهارم میلادی بوده است.

مورخین کلیسا این اشکال و نظائر آنرا این طور حل کرده اند که رفتن همعصران عیسی (ع) به شهر قسطنطنیه روایتی است که برای این ساخته شده که آن شهر را یکی از حواریون به قدم خود تبرک کرده باشد و آن شهر شهر مقدس شود .
 آثار این تشویش در جداول و روایاتی که در آثار الباقیه گذاشته اند نیز هویدا است .
 فاصله میان ظهور مهر و ظهور عیسی (ع) ۵۴۱ سال میباشد و لهذا جلوس اردشیر را در حدود سه قرن بالاتر برده و همچنین ۲۴۶ سال از مدت پادشاهان اشکانی کاسته اند تا حساب این پنج قرن و نیم اختلاف تصفیه گردد و دو ظهور یکی شود یعنی ظهور عیسی مصلوب و عیسی مصلوب نشده هر دو در یک عصر واقع شود .

.....

از آنچه تا اینجا تذکر داده شده میتوان دریافت که در عصر اشکانیان حوادثی رخ داده که اهمیتش بیشتر از جنگ وجدال و اسامی پادشاهان میباشد و مربوط به تاریخ دین و فرهنگ جهان است .

.....

از موضوعهای مهمی که مربوط به آئین مهر یا مسیحا است بشارت بنام احمد و محمد میباشد . در چندین نوشته تورفانی نام « من احمد بزرگ » و نام « محمد بزرگ » در ضمن بشارتها خوانده میشود .

این نوشته های قدیمی بسیاری از روایات را که گمان میرفت اصلی ندارند روشن میکند و ما برای نمونه به ذکر یکی از آنها اکتفا میکنیم .
 در صفحات اول تاریخ سیستان چاپ تهران پس از این که چند سطر را حک کرده اند این طور نوشته شده است :

« . . . سیستان بنا کردند تا پیغامبر ما محمد مصطفی صلی اله علیه وسلم بیرون آمد به فرمان ایزد تعالی ، و شریعت اسلام آورد ، چهار هزار سال بود شمسی ، و بیشترین فضلی که شهر سیستان را این است که اول نام و خبر او صلی اله علیه به زبان مردمان خاص و عام آنجا رفته شد . . . »

پس حکم کردند که تا چهار هزار سال شمسی این شهر بماند . و چون مصطفی علیه السلام بیرون آید و دین اسلام آشکار گردد و مردم عجم را به دین حق خواند اول کسانی که او را اجابت کنند مردم سیستان باشند و او را اجابت کنند .
 نقل از تاریخ سیستان .

این عبارت شاعرانه و خیالی نیست بلکه بسیاری از روایات تاریخی دیگر و همچنین نوشته‌هایی که تذکر داده شد این روایت را تأیید میکند . *

اوراق تورفانی همه با گشته دیره است و شیوه این خط طوری است که نام کسی که به‌ظهور او بشارت داده شده هم احمد بزرگ و هم محمد بزرگ خوانده میشود . شرح این موضوع مهم که مربوط به رسم الخط گشته دیره و چگونگی خواندن آن است جزوه جداگانه می‌خواهد و اکنون از موضوع بحث ما خارج است .

در قرآن و روایات بسیاری تصریح شده که نام احمد در انجیل مسیح مصلوب نشده مذکور است . انجیل‌های چهارگانه همه از حواریون است و در آنها نام احمد یا محمد دیده نمیشود . آیات ذیل در مثنوی مانند روایت تاریخ سیستان قابل توجه است :

آن سر پیغمبران بحر صفا	بود در انجیل نام مصطفی
بود ذکر غزو و صوم و اکل او	بود ذکر حلیها و شکل او
چون رسیدندی بدان نام و خطاب	طائفه نصرانیان بهر ثواب
رو نهادندی بدان وصف لطیف	بوسه دادندی بدان نام شریف
ایمن از فتنه بدند و از شکوه	اندرین فتنه که گفتم آن گروه
در پناه نام احمد مستجیر	ایمن از شر امیران و وزیر
نور احمد ناصر آمد یار شد	نسل ایشان نیز هم بسیار شد
نام احمد داشتندی مستهان	و آن گروه دیگر از نصرانیان
از وزیر شوم رأی شوم فن	مستهان و خوار گشتند از فتن
گشته محروم از خود و شرط طریق	مستهان و خوار گشتند آن فریق
از پی طومارهای کج بیان	هم مخبط دینشان و حکمشان
تا که نورش چون مدد کاری کند .	نام احمد چون چنین یاری کند

« مثنوی »

.....

هنگام بحث در تاریخ عصر مهر و اشکانی باید معانی نامها در نظر گرفته شود . کتب تاریخ و تفسیر ولغت و . . . راجع به این که اسامی معنی دارد یا ندارد مباحثی دارند .

* در کتاب ملل و نحل نظیر این بشارت را به مانی نسبت میدهد که درست نیست . مانی خودش را مظهر این بشارت میدانسته و بهمین علت خود را رسول آخرالزمان میخوانده است .

برخی عقیده دارند که اسم معنی ندارد و از آسمان آمده و برخی بر خلاف دسته اول برای اسامی پیغمبران اشتقاق و معنی ذکر کرده اند. اگر معانی و اشتقاق نامهای پیغمبران و معاصرین آنها مسلم شود بسیاری از مشکلات تاریخی حل خواهد شد.

کتب مذهبی عیسویان و همچنین کتب لغت برای نام «عیسی» نتوانسته اند معنی پیدا کنند. در لغت یونانی انجیل را به معنی خبر خوش و کلمه ایرانی داده اند. مهر و میر و میترا و میترا و میشیا و میشی و موسی* و مسیحا و مسک صورتهای یک کلمه در زبانها و لهجه های مختلف میباشد.

تاریخهایی که در زمان اشکانیان بکار میرفته

برای زمینه حساب تاریخهایی که در زمان اشکانیان بکار میرفته فقط به ذکر یک روایت ذیل که ابن خلدون از طبری نقل کرده است اکتفا میکنیم:

«طبری میگوید در ایام ملوک الطوائف ولادت عیسی صلوات اله علیه بود. این ولادت در سال ۶۵ از غلبه الاسکندر بر سرزمین بابل در سال ۵۱ اشکانی بود. نصاری گمان میکنند آن ولادت پس از گذشتن ۳۶۳ سال از غلبه الاسکندر بر سرزمین بابل بود.»

نقل از ابن خلدون

تاریخ غلبه یا ملک اسکندر ۶-۳۳۵ پیش از میلاد است و از این قرار تاریخ اشکانی که چهارده سال کمتر است از سال ۳۲۲ پیش از میلاد شروع میشود. این سال سال نوبه آخری دوره کبیره ۱۴۰۴ سالی است. مبدأ این دوره سال ۲۸۰۴ خوک پیش از ملکی میباشد که مطابق سال ۱۷۲۶ پیش از میلاد است.

مبدأ تاریخ اسکندری و اشکانی سه ماه با هم اختلاف دارد.

روایت فوق که از ابن خلدون و طبری نقل شد فقط برای به دست دادن زمینه حساب میباشد ولی از دقت در کتب تاریخ و آثار کشف شده زمان اشکانیان معلوم میشود که در آن عصر تاریخهای ذیل بکار میرفته است:

۱- تاریخ اشکانی. مبدأ این تاریخ ۱۳۹۰ مرغ رصد است.

۲- تاریخ بن زایشن یا میلاد مهر. مبدأ این تاریخ روز دوشنبه ۲۶ دسامبر

* در تاریخ سیستان «میشی» را که یکی از اجداد ضحاک است «موسی» داده است.
 ۵ واضح است که سال ۳۶۳ دورقمش مقلوب است و باید ۳۳۶ باشد.

سال ۱۴۵۴ گاورصداست . در این سال روز دوشنبه ۲۶ دسامبر به حساب قدیم اول ژانویه و اول سال و مهرگان مجوس شده . این سال ۲۷۱ سال پیش از میلاد است و دو روز با تاریخ میلادی معمولی اختلاف دارد .

۳ - تاریخ نیبران . مبدأ این تاریخ روز سه شنبه پنجم شهریور مطابق ۱۷ حزیران سال ۱۵۱۸ مار رصد است . این سال ۲۰۸ سال پیش از میلاد میباشد . این سه تاریخ هریک ۶۴ سال با دیگری فاصله دارد . روی آثار دوره اشکانی تاریخهایی با ۶۴ سال تفاوت نقش است .

۴ - تاریخ کیسه اشکانی . مبدأ این تاریخ سال ۱۴۰۴ خوک رصد میباشد و مبدأ کیسه ملکان شاهی است . *

۵ - تاریخ تجلی یا روشن شدن . مبدأ این تاریخ سال ۱۴۶۸ خرگوش رصد است . عدد ۱۴۶۸ قابل توجه است .
از این دو تاریخ اخیر آثاری در دست است ولی در مرحله ای نمیباشد که بتوان بیشتر از آنچه تذکر داده شد بنویسیم .

میلاد و بعثت و رحلت مهر یا مسیحا

در سال ۱۴۵۴ رصد ۶۵ سال بعد از ملک اسکندر و در سال ۵۱ اشکانی روز جمعه پنجم بهار مادر مهر بشارت مییابد . « توقیعات تقویمها » .
پس از این که ۲۷۵ روز از بشارت گذشت * یکشنبه شب ۲۵۶ دسامبر مهرزائیده میشود و به این مناسبت روز دوشنبه ۲۶ دسامبر همین سال اول ژانویه و اول تاریخ جدیدی میگردد که شش روز با تاریخ تقویمهای تورفانی اختلاف دارد .
نام ماهی که ماه اول تاریخ میلاد مهر است در فارسی **دی ماه** و در ماههای سیستانی **گریشت** است و قابل ملاحظه میباشد .
روز اول این تاریخ که در اوائل زمستان است روز مهرگان و اول سال مجوس

* در تقویمهای تورفانی مبدأ سال خوک ۲۸۰۴ پیش از ملکی است ولی بحساب زیج المفرد که در صفحه ۵۳ این جزوه تذکر دادیم معلوم میشود همین دوره از سال موش ۲۸۰۳ پیش از ملکی هم حساب شده .

• مدت حمل را بیرونی در آثار الباقیه بطور کلی تذکر داده است .

مهری و مانوی میباشد . این روز به حساب یزدگردی اورمزد روز ازماه اسفنداست . *
 مهر درسن بیست و پنج سالگی مبعوث میگردد و دعوت میکند وچهل سال میان
 مردم به دعوت می پردازد و انجیل یا بشارتهای خودرا درنامه ارتنگ مینویسد . روایاتی
 در کتب اسلامی مسطور است که مسیح (ع) چهل سال در میان مردم دعوت کرد . سالی
 که مسیحا مبعوث شده ۲۴۷ پیش از میلاد است که قابل ملاحظه میباشد زیرا این عدد
 در روایات مربوط به اشکانی دیده میشود .

وفات یا نیران مهر دوشنبه چهارم شهریور ماه در روز عید شهر یورگان سال
 ۱۵۱۸ ماررصد در یازدهمین ساعت روز که نزدیک نیمه شب میباشد اتفاق افتاده است .
 لهذا روز سه شنبه ۱۷ حزیران مطابق ۱۴ ذیحجه به حساب قمری کبیسه شده از روز های
 متبرک و ایام تشریق و ایام بیض میباشد .

روز ۱۷ حزیران که روز متبرکی بوده آنرا روز « میرین » مینامیدند که روز پری
 و کمال مهر باشد * . روز میرین نزد مجوس مهریه و مانویه اول سال و نوروز بود . روز
 ۱۶ و ۱۷ حزیران از روزهای عبادت و جشن و متبرک هستند . این روز وفات به حساب
 تقویمهای تورفانی روز یازدهم حزیران است .

سال ۱۵۱۸ ماررصد مطابق سال ۲۰۸ پیش از میلاد است که چهل سال پیش از
 خرابی دوم بیت المقدس میباشد . ویرانی دوم بیت المقدس در سال ۱۶۸ پیش از میلاد است .
 مانی در سال ۵۲۲ نیران آخر روز یکشنبه چهارم ماه مهر چهارده روز به اول
 بهار مانده در ابتدای سال خوک در زندان مرده است .

تاریخ میلاد و وفات مانی را با تاریخ میلاد و وفات مهر داده اند .

* نوشته اند ماههای مصری یک ماه از جای اصلی خود تغییر کرده است . اگر ماه اسفندرا
 به مناسبت میلاد مهر در قدیم فروردین نامیده باشند مسائل تازه ای پیش خواهد آمد . تقویم
 زردشتیان هند میتواند نتیجه این تغییر باشد ولی چون مدارک کافی در دست نیست مطلب همان است
 که در صفحه ۵۶ شرح داده ایم .

این روز نیز مطابق ۱۸ محرم است . دور نیست بهمین مناسبت محرم ماه اول سال
 شده است .

آثارالباقیه .

ترجمه نوشته تورفانی . TID 79

(وفات مهر دوشنبه چهارم شهریور ساعت یازده)

..... چون شهر یاری که زین وتن پوش نهاد ورخت دیگر پوشد . بدین
 سان پیمبر روشن فرا نهاد تن بار باره رزمگاه و در ناو روشن درآمد ورخت بغانی
 گرفت با دیهیم تابان و بساک هژیر هنگامی که بغان روشن از راست و چپ میشدند
 با سنج و سرود مانند برق تیز و نیازك تند بسوی بامستان صبح روشن و ماه گردون
 همراه بغان به ورج بغانی پرید و نزد پدر اهورمزدا بماند .

بی کس و سوگوار کرد سراسر رم راستان را چه کدخدای در گذشت
 در هنگام و در شهر یاری اختر پد در شهر یور ماه شهر یور
 روز دوشنبه جام یازده بسوی پدر روشن بگردگاری سوی میهن روشن

.....

مانی مصوت*

در کتب تاریخ قرن اخیر سال جلوس اردشیر و یزدگرد شهریار و همچنین تاریخ مراحل زندگی مانی و تاریخ عصر اشکانی و پیش از آن عصر و حساب و کیسه ها و . . . همه مأخذش دو کلمه « یعنی الاسکندر » شده است .

اگر این دو کلمه که در نسخه های آثار الباقیه آمده از خود بیرونی بود بایستی همه مدارک تاریخدار که در چین و افریقا به دست آمده و همچنین روایاتی که در کتب تاریخ به تواتر رسیده با تاریخ الاسکندری درست درآید در صورتی که چنین نیست .

پیش از آنکه تذکراتی راجع به این دو کلمه داده شود ترجمه چند سطر را که در آن « یعنی الاسکندر » و مطالب مربوط به آن آمده میدهیم .
ترجمه از آثار الباقیه :

« همه این گفته ها را راجع به تاریخ اشکانی کنار میگذاریم و در تصحیح آنها کتاب مانی را که به « شاپورگان » معروف است میگیریم زیرا این کتاب از کتب فرس پس از خروج اردشیر قابل اعتماد است .

مانی از کسانی است که دین او حرام کردن دروغ است و او را نیازی به تاریخ سازی نیست . پس میگوئیم که مانی در کتاب « شاپورگان » در باب آمدن رسول گفته است که او در بابل زائیده شد در سال ۵۲۷ از تاریخ منجمین بابل یعنی « تاریخ الاسکندر » و چهار سال از ملک آذربان ملک گذشته گمان میکنم اردوان اخیر باشد .

مانی در این باب گمان کرده و حی به او آمد در سیزده سالگی و این در سال ۵۳۹ منجمین بابل بود و دو سال از سالهای شاه اردشیر گذشته .

پس مانی با این تصریح کرده بر این که مدت میان اردشیر و اسکندر ۵۳۷ سال است و این که مدت مابین اردشیر و یزدگرد ۴۰۶ سال است و این صحیح و مأخذ است به گواهی کتاب مخلصدی که به آن ایمان دارند .

« برای این که حکایات با تطابق درست در آمده که آخرین کیسه در روزگار

* مصوت و فارقلیط ترجمه کلمه « برخوان » میباشد که در بشارتهای قدیم آمده است .

بواسطه شباهت « ر » در رسم الخط و تند نویسی با « ت » مانی را عمداً یا سهواً مانی

مصور نوشته اند .

یزد گرد بن شاپور شده و خمسه را گذاشته‌اند در آخر ماهی که نوبت کبیسه بدان رسیده بود و آن ماه هشتم است .

اگر ما عمل کنیم بر این که میان الاسکندر و اردشیر ۵۳۷ سال می‌باشد و میان زردشت و یزد گرد بن شاپور ۹۷۰ سال تقریباً هشت کبیسه لازم است چنانکه عمل کرده‌اند برای هر ۱۲۰ سال یک ماه .

و اگر عمل کردیم بر این که مدت ۲۶۰ سال واندی و بیشتر یا ۳۰۰ سال باشد چنانکه بسیاری از ایشان ذکر کرده‌اند مبلغ سالها ۶۰۰ میشود و پنج ماه کبیسه مخصوص آنست .

و ما وضع کردیم از گفته‌ی ایشان که هشت ماه است و این خلاف است .

« در کتب منجمین تدوین شده که طالع سالی که اردشیر برخاست تقریباً نیمه‌ی جوزا بود و طالع سالی که یزد گرد برخاست ششمین درجه‌ی عقرب بود .

اگر ۲۵، ۹۳ جزء روز را که کسر سال خورشیدی است در نزد فرس در ۴۰۷ سال ضرب کنیم حاصل ۱۵۲، ۷۵ جزء روز میشود .

اگر این را از مطالع درجه‌ی طالع یزد گرد کم کنیم و باقی را تبدیل به قوس نمائیم در مطالع اقلیم عراق که پایتخت ساسانیان بود طالع نیمه‌ی جوزا نزدیک به آنست که گفته‌اند .

اگر سالها زیاد و کم بشود طالع موافقت ندارد .

آثار الباقیه .

ملاحظات

ملاحظه ۱ - نویسنده این چند سطر که خود را در لباس بیرونی جلوه میدهد کتاب مفقود الاثر شاپورگان مانی را « کتاب مخلص » و تنها کتاب معتبر ایرانی بعد از خروج اردشیر شمرده است و میگوید در دین مانی دروغ حرام است و مانی احتیاجی به تاریخ سازی ندارد در صورتیکه اصلاً سخنی از دروغ پروری و تاریخ سازی مانی و مانویان در میان نبوده است .

ظاهراً در هنگام دست بردن در این جمله‌ها ضمیر نویسنده راز او را بی اراده

به قلمش آورده است .

همچنین کلمه **خروج** که بجای ظهور در این جمله ها بکار رفته نشانه ای از احساسات کینه توزی مانویان نسبت به ساسانیان است .

مذهبی که مرگ را کمال زندگی توهم کند و آسایش را در برانداختن نسل ، هر ناروایی خواه و ناخواه در آن روا میشود . دروغ و تاریخ سازی در مقابل دفن دختران نوزاد و قربانی کودک هیچ شمرده میشود .

ملاحظه ۲ - در سال ۲۶۶ میلادی که سال جلوس اردشیر است طالع سال مطابق حساب در اواسط جوزا است .

در سال ۶۳۲ که بموجب روایاتی جلوس یزد گرد فرض شده و مقصود این نویسنده مجهول است طالع سنبله است و با هیچ حسابی جز با حساب این شخص که به تاریخ سازی احتیاجی ندارد به عقرب نخواهد رسید .

چگونه میشود تصور کرد که بیرونی با آنکه قبلاً راجع به طول مدت سال به حمزه اصفهانی اعتراض کرده خودش همان میزان را بصورت ارقامی دیگر در یک همچو حساب مهمی بکار برد آن هم با این روش .

ملاحظه ۳ - راجع به نوبه کیسه هشتمی که در زمان یزد گرد بن شاپور اجرا شده در فصل کیسه ها شرح داده ایم .

این کیسه هشتم ۱۱۶ سالی است و مربوط به کیسه هشتم ۱۲۰ سالی زمان یزد گرد شهریار نمی باشد (ص ۵۵ و ۵۸) .

چنانکه ملاحظه میشود حساب ساز از عهده حساب بیرون نیامده و دچار اشکال شده است .

ملاحظه ۴ - ابن ندیم ولادت مانی را در سال دوم امپراطور **گالوس** داده است و مقصود او حساب ولادت مانی است نه تعیین سالهای پادشاهی امپراطور گالوس .

صورت نام امپراطوران رومی و سالهای منک ایشان در آثار الباقیه با تاریخ **اغسطس** داده شده است . تاریخ اغسطس که در جدول طیلسان آثار الباقیه است مبدأش ۲۵ سال پیش از میلاد است .

به موجب صورت نام امپراطوران سال دوم امپراطور گالوس سال ۲۸۱ تاریخ اغسطس است که مطابق ۲۵۶ میلادی میشود . بعد از نام امپراطور گالوس آثار تشویش در جدول دیده میشود که تصحیح آن اشکالی ندارد .

در مدارك غربی آخر سال دوم امپراطور گالوس را ۲۰۳ داده اند . این تاریخها بعد از قرن دهم میلادی حساب شده و این اختلاف سه سال چنانکه در خود تاریخ میلادی وجود دارد از آنجا پیدا شده است .

بنابر آنچه گذشت سال ۵۲۷ نمیتواند تاریخ اسکندری باشد . صحت روایت ابن ندیم را مدارك دیگری تأیید میکند .

ملاحظه ۵ - اگر سالهای ۵۲۷ و ۵۳۹ که در شاپورگان آمده سالهای تاریخ

« الاسکندر » بود در روایات ذیل صدق میکرد .

۱ - مانی در سال دوم امپراطور گالوس و تقریباً یک قرن بعد از عصر پیوس

انطونیانوس [۱۳۸ تا ۱۶۱ میلادی] تولد یافته . عامه مانویان روز یکشنبه را بزرگ

میدارند . (ابن ندیم)

ظهور مانی ۱۲ حمادی الاولی میباشد . (توقیعات تقویمها)

۲ - نزول قرین یاقران بر مانی در سیزده سالگی سال اول امپراطور کلودیوس دوم

[۲۶۸ میلادی] بوده . (ابن ندیم و مسعودی) .

۳ - مانی یکشنبه اول نisan و اول حمل در بیست و پنج سالگی دعوت کرده .

(ابن ندیم) .

۴ - دستگیر شدن مانی روز چهارشنبه هشتم شهریور و مرگش آخر روز یکشنبه

چهارم مهر ۲۶ روز بعد از دستگیری در سال ۵۲۲ خوک نیبران و چهارده روز پیش از اول

بهار در سن شصت سالگی است . (کشفیات جدید)

با تاریخ « الاسکندر » چنین حسابهایی تاکنون درست در نیامده است . اگر

تاریخ « الاسکندری » زمینه حساب باشد در سال ۵۲۲ خوک نیبران مانی صد سال

خواهد داشت .

تاریخی که سال ۵۳۹ آن سیزدهمین سال مانی و سال اول امپراطور کلودیوس

دوم باشد مبدأ آن ژانویه ۲۷۱ پیش از میلاد و ۶۵ سال بعد از سلک اسکندر است . بعلاوه

سال جلوس اردشیر از روی طالع آن سال ۲۶۶ میلادی است و سال ۵۳۹ اواخر سال دوم

این جلوس یا اوائل سال سوم آن واقع میشود .

ملاحظه ۶ - برای ربط حوادث دوره زندگانی مانی و رفع اشکالی که در نتیجه

کتاب کفالایا پیدا شده لازم است توضیحی راجع بکلمه « هند » بدهیم .

نام هند برای کشوری که این روزها آنرا هندوستان میگویند تازه است . تا حدود

قرن چهارم هجری مغرب خلیج فارس را هند میگفتند . * نام هند در کفالا یا مقصود هند
اسروزی نیست بلکه مغرب خلیج فارس و خوزستان است .

نام مصر هم برای کشوری که این روزها آنرا مصر میخوانند تازه است .

از روی استعمال نام مصر و هند و همچنین فارس برای ایران و . . . در کتب
تاریخ میتوان پی برد که تألیف روایات در چه عصری صورت گرفته است .

ملاحظه ۷ - مانی خود را به مناسبت بشارتهای قدیم « برخوان » سینامیده . معنی
این کلمه به عربی « مصوت » و به یونانی « فارقلیط » است . مانی مصور چنانکه گمان شده
درست نیست .

میلااد و تجلی و بعثت و وفات مانی مصوت .

مانی در سال خوك ۱۹۸۰ برصد مطابق ۵۲۷ مهري و ۲۵۶ میلادی و ۲۰۴۱ قمری
یکشنبه ۹ شهریور ماه یزد گردی ۲۸ شباط بهیژ کی ۲۶ فوریه مهري و ۱۲ جمادی الاولی
۲۵ روز به نوروز مانده زائیده شده است .

این سال بموجب روایت ابن ندیم و صورت نامهای امپراطوران در آثار الباقیه
سال دوم فرمانروائی امپراطور گالوس میباشد و تقریباً یک قرن پیش از این تاریخ عهد
امپراطور پیوس * انطونیا نوس است .

.....

مانی در سال خوك ۱۹۹۲ برصد مطابق ۵۳۹ مهري اشکانی و ۲۶۸ میلادی
در سن سیزده سالگی تجلی یافته .

این سال دوم پادشاهی اردشیر بابکان و سال اول امپراطور کلودیوس دوم
میباشد .

.....

مانی اول سال ۲۰۰۵ خورشیدی برصد و اوائل سال خوك مطابق سال ۵۵۱ مهري
و ۲۸۰ میلادی و ۲۰۶۶ قمری روز یکشنبه ۱۱ مهر ماه یزد گردی و اول حمل و اول نیشان
خورشیدی و اول نیشان بهیژ کی مهري و ۲۳ مارس مهري و سوم ربیع الاولی آشکارا دعوت
کرده است .

* در استانی که آنرا خوزستان نامیده اند در اول نام چند شهر « هند » و « اند » میباشد
مثل : هندیجان ، اندوه و اندمشک . * در اصل نسخه ططوس میباشد که غلط است .

این روز به روایت ابن ندیم از قول مانویان روز تاجگذاری شاپور بن اردشیر و اول حمل و اول نisan است . سالها بهیز کی با کیسه ۱۲۰ سالی است و شش روز کیسه میلاد مهر در حساب منظور است . این شش روز به حساب بهیز کی پنج روز میشود . مانی در حدود سال ۲۰۱۳ ۲۰ درصد ۳۵ سال پیش از امپراطور شدن قسطنطین بانی شهر قسطنطنیه و در حدود ۲۸۹ میلادی در چین بوده است . (مجمل)
در این اوان مانی تقریباً سی و پنج سال داشته .

.....

مانی روز چهارشنبه هشتم شهریور ماه یزد گردی و هشتم ماه امشیر گرفتار شده و او را به زندان برده اند . در این هنگام مانی در اواخر سن پنجاه و نه سالگی بوده .

.....

مانی در سال خوک ۲۰۳۹ خورشیدی و ۲۰۴۱ یزد گردی رصد مطابق سال ۵۸۶ مهري و ۳۱۵ میلادی و ۲۱۰۲ قمری و ۵۲۲ نیران آخر روز یکشنبه ۴ مهر ماه یزد گردی و ۴ ماه برمها ۶ مارس رومی و ۸ مارس مهري و ۲۵ ماه آذر بهیز کی و ۱۴ ربیع الاول ۱۴ روز به اول حمل مانده هنگام غروب ماه و طلوع آفتاب در سن شصت سالگی بعد از ۲۶ روز گرفتاری در زندان مرده است و پس از مرگ او را دار بست کرده اند .

.....

بموجب آنچه گذشت مانی روز یگشنبه ۹ شهریور یزد گردی به بند زندگی گرفتار شده و در روز چهارشنبه هشتم شهریور ماه یزد گردی به بند زندان افتاده . روز یکشنبه ششم مهر ماه یزد گردی و سوم ربیع الاولی دعوت کرده و روز یکشنبه چهارم مهر ماه یزد گردی و ۱۴ ربیع الاولی مرده است .
ولادت او در سال ۲۰۴۱ قمری رصد و مرگش در سال ۲۰۴۱ یزد گردی رصد بوده است . ۲۵ روز پیش از نوروز زائیده شده و ۱۴ روز به نوروز مانده مرده است .
بادر نظر گرفتن اعتقادات پیشینیان به اوضاع نجومی و ارقام و اعداد ، این تصادفات در پیشرفت شگفت آور دین مانی در شرق و غرب تأثیر بسزا داشته است .
در صورتی که توهم شود علم احکام نجوم و اعداد و حروف صحیح است این تصادفات دلیل بر ظهور مخرب و دجالی است . ظاهراً پیروان عیسای مصلوب (ع) از این

تصادفات برای تبلیغ عقاید خود استفاده کرده و مانی را دجالی شمرده که چند سال پیش از عیسی مصلوب (ع) دعوی کرده است .

.....

جمله‌ای که در نوشته تورفانی به علامت M. 104 مربوط به روز وفات مانی است ترجمه آن در ذیل داده میشود .

دار بستن

« هوشیاران ، برادران ، و جیدگان بدین روز گیانین بو
پدمهر ماه پد چهارده پد یشوا بغپور . »

چنانکه ملاحظه میشود تاریخها پاک شده گی و محو شده گی دارد ولی « پ ... » بعد از چهارده از عبارت « پیش از بهار » باقی است که در حساب به دست میآید .

مانی در منطقه بغداد (ظاهراً در همان جائی که قبة الخضرى را بنا کرده اند) زائیده شده است . این شهر در نزد مانویان شهر مقدس بود و از واجبات مذهب آنها این بود که مرکز دینی آنها همیشه در آنجا باشد .

کشتار مسلمانان بغداد به دست هلاکو و سلاحد در سال دوم از هزاره دوم میلاد مانی بوده این سال سال ۶۵۶ هجری مطابق ۱۲۵۸ میلادی میباشد . صلواة مغولان تا کنون این است :

هم مانی پد مه هون

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم مدفن مانی در همین موضعی است که بنام قبر دانیال شهرت دارد و در چند سال اخیر گمان کرده اند که شوش قدیم در این حوالی بوده است .

بخش هفتم زردشت و زمان او تذکر

در روایات مربوط به زمان زردشت اختلاف عظیمی دیده میشود .
بموجب روایاتی زمان زردشت در حدود چهار قرن پیش از میلاد است
و به روایاتی از حدود هجده قرن تا بیست قرن و نیم پیش از میلاد
و بنا بر روایات دیگری تا حدود هشتاد قرن پیش از میلاد .
علت پیدا شدن اختلافات این است که پیشگوئیهای درباره ظهور پادشاهان و دین
آوران و ویرانی جهان و از زمان قدیم نسبت بزردشت و جاماسب داده شده بوده
است و برای اینکه آنها در زمان مخصوصی صدق کند یا نکند در قرون مختلف عصر زردشت را
گاهی جلوتر و گاهی عقب تر از زمان واقعی آن کشیده اند . مضامین روایاتی که در کتب
تاریخ راجع باین اختلافات آمده طور است که از روی آنها میتوان زمان و غرض و مسلک
جعل کننده را دانست .

عهد زردشت بارصد دقیق او و حساب کیسه ها و تاریخهای قدیم ترطوری بستگی
دارد که اختلافی نمیتواند در آن راه پیدا کند و این حقیقتی است که از مطالب گذشته
واضح است .

اینکه در یکی دو قرن اخیر نتوانسته اند زمان واقعی زردشت را تعیین کنند برای
این است که راه تحقیق غلط و یا مغرضانه بوده است .
خلاصه در این بخش اولاً آنچه را که باعث ایجاد این اختلافات شده به اندازه
گنجایش این جزوه شرح میدهم و بعد بموجب مدارك متعدد روز و ماه و سال میلاد و بعثت
و رصد و رحلت زردشت را تعیین خواهم کرد .

بشارت و ظهور

چنانکه در کتب تاریخی و مذهبی ملاحظه میشود همیشه ظهور پیغمبران و مصلحین
و فاتحین در زمانی واقع شده که پیغمبران یا منجمین پیشین از آن قبلاً بشارت داده و مردم
رسیدن چنان زمان موعودی را با نهایت اشتیاق انتظار داشته اند .

از چگونگی پیشرفت هر دعوتی میتوان پی برد که مذهب قبل از آن که زمینه بشارت را فراهم کرده تا چه حدی دامنه انتشارش توسعه داشته و تلقیناتش در نفوس پیروان بچه اندازه مؤثر بوده است .

برای پیش گوئی از حوادث آینده و مخصوصاً ظهور پیغمبران و پادشاهان بزرگ سده راه وجود داشته است . وحی و الهام ، دلالت اوضاع نجومی ، خواص اعداد و حروف و اسماء . اگر برای ظهوری از همه این سه راه بشارت و علاماتی داده بودند پیشرفت سریعتر و آسان میگرددیده است .

در کتب نجوم و علم احکام فارسی و عربی رصد و پیش گوئی از حوادث مهم و ایجاد کبیسه و تصحیح تاریخهای قدیمتر را از حکیم زردشت دانسته اند . ذکر این مطالب تنها در کتب مشرق نیست بلکه در روایات کلاسیک هم نظیر آنچه گفته شد و حتی بیشتر دیده میشود .

پیش گوئی هائیکه به وسیله او هام احکام نجومی و اعداد و اسماء و حروف میشده همواره در حوادث تاریخی مؤثر بوده است و لهذا برای اینکه بشارتی که مدتی از زمان آن گذشته باشد در آینده صدق بکند و یا این که در زمان معین خود هم که سپری شده صدق نکند و مذهبی اصلاً باطل باشد ملاحظه میشود که در قرون مختلف بر حسب احتیاجات سیاسی و مذهبی در هزاره ها و سالهای تاریخی حک و تحریفات کرده اند .

گاهی ملاحظه میشود که به موجب احکام نجومی ثابت کرده اند که فلان سال ظهور نبوده است و لهذا فلان مذهب برحق نیست و در این صورت معتقدین آن مذهب هم صحت علم احکام را انکار کرده اند .

روایاتی که در آنها سالهای ظهور آمده

در آثار الباقیه پس از اینکه ظهور ابن زکریای طمسی را در سال ۳۱۹ هجری شرح داده چنین مینویسد :

« اگر این وقت که ذکر شده همان وقتی باشد که جاماسب و زردشت قصد کرده بودند البته در تعیین این وقت درست گفته اند زیرا این قضیه (ظهور طمسی) در آخر سال ۱۲۴۲ اسکندری بوده و ۱۵۰۰ سال در این وقت از تاریخ زردشت میگذشت ولی در این خطا کرده اند که تصور کرده اند باز سلطنت به مجوس بر میگردد .

ابوعبدالله که بسیار تعصب مجوسیت دارد و زمان زیادی خروج قائم را منتظر بود کتابی نوشته که انسانی خروج خواهد کرد که دولت مجوسیت را بازگشت خواهد داد .

وقتی را که او تعیین نموده جز به زمان مقتدر و مکتفی نمی افتد .
گفته اند که دولت ساسانی درقرانهای آتشی بود و دلالت دیلم هنگام علی بن بویه ملقب به عمادالدوله درقرانهای آتشی افتاد . این وقتی است که امیدوار بودند سلطنت به پارسیان برگردد .

نمیدانم چرا دولت دیلم را گزیده اند با آنکه این دلالت بردولت بنی عباس که دولت خراسانی و شرقی است ظاهرتر است
پیش از این که ابن ابی زکریاء ظهور کند قرامطه خروج شخصی را منتظر بودند و بهم وعده میدادند .

ابوطاهر . . . بن بهرام جنابی در شعر خود چنین گفته است .
بزودی به شما خبر میرسد اگر سرخیخ از بابل طلوع کرد زنهار زنهار . روی زمین را مالک میشوم از شرق تا غرب حدود ترك و خزر و روم .
پس در این مدت که گفته شد ابوطاهر . . . بن بهرام جنابی حرکت کرد . در سال ۳۰۸ هجری به مکه رسید و کشتار بسیار کرد و لاشه های مردم را در چاه زمزم انداخت و آنچه در آنجا بود غارت کرد و حجرالاسود را کند و بکوفه برد .
آثارالباقیه .

درفهرست ابن ندیم آمده : « فرزندان قداح تعصب مجوسیت داشتند و میخواستند که دولت قدیم را زنده کنند .
در آن عصر منجمی بنام زیدان اوضاع نجومی را برای پیشرفت قرامطه تهیه میکرد »
فهرست .

بستگی زمان ظهور بزرگان یا دعوت گران با عصر زردشت تنها در روایات شرقی نیست بلکه در روایات یونانی هم افلاطون را در آخر هزاره ششم بعد از زردشت گذاشته اند .

افلاطون چهارده قرن بعد از زردشت آمده است . قرن چهاردهم بعد از زردشت نیز قرن بشارت محسوب میشود .

ارتباط اعداد و حروف و اسماء با هزاره و سال ظهور

عقیده به خواص سعد و نحس اعداد در حساب حروف و تأثیر آنها در امور کلی و جزئی جهانی نیز مانند عقیده با حکام نجومی است .

مثلاً عدد ۱۳ نحس توهم شد و عدد ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۹ سعد و مقدس . تا این اندازه همه از چنین خواصی اطلاع دارند و شاید در تحت تأثیر آنها واقع شده باشند . اصول توهمی این علم که راجع به آن کتب بسیاری نوشته شده زمینه ثابتی برای تبلیغات مذهبی فرق مختلف و ایجاد بسیاری از حوادث غیر مترقبه و ظهور و دعوت اشخاص بوده است .

فرق مانوی راجع باین علم کتابی یا مبحثی بنام **جبله** داشته اند و بایستی این کتاب زمینه کتابهای بعد باشد .

عدد ۲۴۶۸ عدد مشهور **بدوح** * میباشد که روی کاغذها برای زود رسیدن و تبرک مینویسند . طلسم این عدد مرموز خواص عجیبی دارد . این عدد از اعداد زوج دهه اول که به ترتیب پشت سرهم آمده و هر یک خواصی توهمی و جداگانه دارد ساخته شده است . اگر مبدأ این عدد سال رصد باشد سال ۲۴۶۸ مطابق سال ۱۲۶ هجری میشود و این سال سالی است که علناً دعوتها و خروجها در خراسان شده است .

عدد ۱۴۶۸ در کتب تاریخی و همچنین در نوشته های تورفانی دیده میشود . نوشته اند پس از ۱۴۶۸ سال نور از ظلمت جدا میشود . بحساب تاریخ رصد این سال سالی است که نور بر مهر فرود آمده و روشن شده و در این سال از سنش چهارده سال میگذشته است .

قرن پانزدهم رصد قرن بشارت و ظهور است و این همان زمانی است که عدد ۱۴۶۸ در آن صدق میکند . این بشارت زمینه فتوحات اشکانی است .

سال ۴-۳-۱۴۵۳ سال ظهور و فتح و فیروزی است . در این سال مهر متولد شده است .

عدد ۱۲۴۲ دوبرابر ۶۲۱ میباشد و دلالت بر اموری دارد . در صورتیکه زردشت ۲۷۶ سال پیش از ملک اسکندر باشد سال رحلت که سال یازدهم هجری است مطابق

* بدوح صورت صحیح تری از « بودا » میباشد که بمعنی روشن و متنور است .

سال ۱۲۴۲ این تاریخ میشود. با این حساب سال ۱۴۶۸ مطابق ۲۴۳ هجری و سالی است که متوکل امر به استعمال تاریخ جدید داده است ولی حساب این تاریخ ازین سال نیست. سال ۴۷۶ بختنصری سال بشارت و سال میلاد مهر است همچنین سال ۴۷۶ هجری خورشیدی مطابق سال ۴۶۶ یزدگردی نیز سال ظهور تصور شده .
قرن سوم رصد قرن ظهور ذوالقرنین یا « دوسر » میباشد .

.....

ارقام ۱ و ۳ و ۹ و همچنین ۸ و ترکیباتی که در آنها این ارقام باشد و یا تکرار شده باشد خواصی توهمی دارد و دلالت بر حوادثی میکند .
سال ۱۳۹ هجری سال نیم هزاره مانی است . در این سال اندلس فتح شده .
سال ۳۱۹ هجری مطابق ۹۳۱ میلادی و ۱۲۴۲ اسکندری میباشد . در این سال ظهوراتی است که تذکر داده شد .
سال ۳۹۱ هجری مطابق ۱۰۰۰ میلادی است که در این اوان مردم از پیش آمدهای بد مشوش بودند وعده ای دعوی مسیحیت کردند .

باباطاهر عریان میگوید :

مو آن بحرم که در ظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم
بهر الفی الف قدی بر آید الف قدم که در الف آمدستم

ظهور باباطاهر در حدود و بعد از این هزاره است و رباعیاتش متضمن افکار باطنیها است .

سال ۴۸۵ هجری مطابق ۱۰۹۳ میلادی است . عدد حروف آله آموت که نام قلعه حسن صباح است ۴۸۵ است . *

همه اینها را نمیشود تصادف فرض کرد . این ارقام در وضع تاریخ میلادی و ایجاد یک هزاره تازه ای برای اسماعیلیه دخالت داشته است .

قرن چهارم و هشتم و دهم هجری و هزاره هجری نیز سالهای ظهور است . شماره حروف اساسی اشخاصی که ظهور میکردند نیز در صحت و حقانیت دعوت آنها مؤثر بوده است . نام شخص دین آور چنین توهم شده که بایستی سه حرفی یا پنج حرفی باشد .

مسعودی مینویسد که اردشیر میترسید که سال هزاره بیاید و مردم در آن سال

* این عدد را ۴۸۳ و ۴۹۵ هم داده اند ولی بحساب ۴۸۵ است

به شاهان خود کمک نکنند. این عبارت قابل توجه بسیار است زیرا که خود اردشیر از نحوست هزاره برضد اشکانیان استفاده کرده بود.

تا اواخر قرن دوم هجری حوادث سهم تاریخی و ظهورها در هزارهٔ مهر و نیم هزارهٔ مانی است. ظهور ابومسلم خراسانی و به آفرید و بنای بغداد و دعوت مفتح و جنبش خرم دینان و . . . همه در حدود همین نیم هزاره و هزاره است. مخصوصاً قابل توجه است که ظهور و قدرت و پیشرفت ابومسلم در سال ۲۴۶۸ رصد مطابق ۱۲۶ هجری میباشد. راجع بعدد ۲۴۶۸ بعد از این باز هم تذکر داده خواهد شد.

احتیاج به سالهای مناسب برای ظهور

تا اواخر قرن دوم هجری زمینهٔ بشارت‌ها برای ظهور و خروج از قدیم آماده بوده و احتیاجی به اخلال در هزاره‌ها و تاریخها احساس نمیشده است. ولی از قرن سوم هجری بعد که زمان بشارتها گذشته بود و اقتضای زمان زمینه‌های تازه‌ای برای بشارت لازم داشته با جعل روایات و ایجاد هزاره زمینه برای مقصود مهیا شده است. در همین عصر است که پس از گذشتن سه قرن از حوادث روایات تاریخی از قول این و آن جمع‌آوری و تألیف میشود.

از تذکر قبل و آنچه مؤلفین روایات تا قرن پنجم هجری نوشته‌اند دو نکته مهم استنباط میشود:

- ۱ - در قرن پانزدهم بعد از زردشت دین آوردی ظهور خواهد کرد.
 - ۲ - عده‌ای در قرن چهارم هجری به اتکای بشارتهای زردشت و جاماسب دعوی مسیحائی و اقدام بخروج کرده‌اند.
- واضح است که اگر بنا باشد که پیش‌گوئیهای منسوب به زردشت و جاماسب زمینهٔ ظهور دعوتگرانی در قرن چهارم و پنجم هجری بشود باید زمان زردشت هم در فاصلهٔ پانزده قرن از زمان کسانی قرار گیرد که در این دو قرن میخواستند دعوی مسیحائی بکنند. عصر زردشت با رصد زمان او و رصد‌ها و تاریخهای قدیمتر و دوره‌های کبیسه طوری بستگی دارد که اگر فرضاً چند ساعت در روز مبدأ اختلاف در وقت تحویل به افق نیمروز پیدا شود همهٔ حسابها مشوش میگردد.

این اشکال فنی منجمین قرن سوم هجری ببعدها که منظوری در ظهور اشخاص داشته‌اند دچار حیرت کرده است و مجبور شده‌اند برای عصر زردشت و طول سال شمسی

و طول عمر غیر طبیعی پادشاهان و توقف چند ساعت در سیر خورشید روایات مختلفی بنام مشاهیر در کتب بگنجانند تا از هر یک از این جعلیات در موقع خود استفاده شود . علت تعدد این روایات اینست که هر کدام از آنها مناسب با مقصودی ساخته شده است .

مساعدهترین زمینه در قرن چهارم و پنجم هجری برای پائین آوردن عصر زردشت مغالطه در حساب دوره های کبیسه است که انتهای آنها در این دو قرن واقع میشده است . انتهای دوره چهارم کبیسه ۱۵۰۸ سالی یزدگردی باستانی چنانکه به آن اشاره کرده ایم سال ۳۷۶ یزدگردی رحلت مییابد .

انتهای دوره دوم کبیسه ۱۴۰۴ سالی و ۱۴۰۸ سالی و ۱۴۱۰ سالی در قرن پنجم هجری است و اینها همان دوره هائی هستند که در تنظیم حساب تاریخ ملکی مورد استفاده خیام بوده و راجع بآنها تذکر داده ایم .

در کتب تاریخ و نجوم تصریح شده که زردشت رصد کرد و کبیسه را ایجاد نمود و همه تاریخها و حسابهای نجومی قدیمتر را رسیدگی و تصحیح کرد . حال اگر فرض شود که دوره چهارم کبیسه ۱۵۰۸ سالی دوره اول این کبیسه است و عصر زردشت هم در اول این دوره بوده ۱۲ قرن عصر زردشت و ذوالقرنین اکبر پائین تر خواهد آمد .

همچنین اگر فرض شود که دوره دوم کبیسه ۱۴۰۴ سالی و ۱۴۰۸ سالی و ۱۴۱۰ سالی دوره اول این کبیسه ها است و زردشت که در زمان او ایجاد کبیسه شده عصرش در اول این دوره ها بوده در این صورت ۱۴ قرن عصر زردشت از زمان واقعی خود پائین تر خواهد افتاد .

این زمینه مساعده به تنهایی کافی نبود زیرا که شماره سالها و روزهای زمان ولادت زردشت بعد از تاریخ یزدگردی باستانی و تاریخ طوفان و قبل از ذوالقرنین و تاریخ یزدگردی بختنصری در کتب تاریخ و نجوم ثبت بود و با انداختن یک دوره از دوره های کبیسه مقصود حاصل نمیشد .

برای رفع این اشکال تاریخ « الاسکندری » بجای تاریخ ذوالقرنین اکبر و تاریخ « جلوس فرضی یزدگرد بن شهریار » بجای یزدگردی بختنصری ایجاد شده است .

روز اول فروردین تاریخ یزدگردی بختنصری سه شنبه است و لهذا روز اول تاریخ جلوس فرضی یزدگرد هم روزی گرفته شده که سه شنبه و اول فروردین باشد تا بتوان شماره روزهای را که در روایات داده شده به آن متصل کرد .

ایجاد دوازده قرن اختلاف در عصر زردشت و علل آن

عهد متوکل عباسی

اولین اختلافی که در تاریخ ایجاد شده در زمان متوکل است. در عصر او روایت شده که زردشت ۲۷۶ سال پیش از ملک اسکندر میزیسته است.

اگر عصر زردشت ۲۷۶ سال پیش از ملک اسکندر باشد سال ۶۳۱ میلادی که سال رحلت است و گفته‌اند مأخذ حساب متوکل بوده مطابق سال ۱۲۴۲ و همچنین سال ۲۴۲ هجری که سال قبل از صدور حکم متوکل برای استعمال تاریخ است سال ۱۴۶۸ میلاد زردشت میشود.

سال ۲۴۲ هجری مطابق ۸۵۷ میلادی است و تاریخ ملک اسکندر از سال ۳۳۰ پیش از میلاد شروع میشود.

$$۲۷۶ + ۳۳۰ + ۶۳۱ = ۱۲۴۲$$

$$۲۷۶ + ۳۳۰ + ۸۵۷ = ۱۴۶۸$$

دو عدد ۱۲۴۲ و ۱۴۶۸ که هر دو از اعداد رموز بشارت هستند با این حساب از هزاره‌ای که ظهور اسکندر در اول آن بوده شروع میشوند و قابل ملاحظه است.

قصه بریدن سرو کاشمر در زمان متوکل ۱۴۵۰ سال بعد از کاشتن زردشت برای این جعل شده که سال ۱۴۵۳ یا ۱۴۵۴ که سال بشارت است در زمان متوکل واقع شود. عدد ۲۷۶ مشهور که زمینه حساب این روایات راجع به عصر زردشت است چنانکه تذکره‌ایم شماره سالها از آغاز دوره ۱۵۰۸ سالی اول است تا آغاز هزاره چهارم که هزاره سرطان است.

علت آوردن این عدد در حساب برای این است که اسکندر ۲۷۶ سال بعد از این تاریخ بیاید و در اول هزاره واقع شود. قصه این هزاره در آثار الباقیه در مبحث راجع به تاریخ اسکندری آمده است.

به موجب این روایت عصر زردشت و ذوالقرنین اکبر هر دو دوازده قرن پائین‌تر سیاید **والکساندر مقدونی** جای ذوالقرنین اکبر را که همعصر خضر بوده در آغاز یک هزاره‌ای که اساس تاریخ اسکندری است میگیرد. همچنین قابل ملاحظه است که عدد ۲۴۲ در تنظیم این حسابها نقش بزرگی را بازی میکند.

در قرن سوم هجری پس از گذشتن سه قرن از حوادث گذشته و با در نظر گرفتن احتیاجات سیاسی آن زمان روایاتی به منظور جمع آوری خراج به دست مورخین باطنی تدوین شده است که این روایات هم در ضمن آنها است. این گستاخی در جعلی اخبار حتی از قول بزرگان دین زمینه مساعدی برای دعوتگران و سرکشان قرون بعد فراهم کرده است که شرح نتایج آن از اندازه گنجایش این جزوه بیرون است.

همین قدر در این جا یادآور میشویم که متوکل و چند خلیفه پس از وی همه کشته شدند و ضعف دستگاه خلافت در این اوان طوری بود که از عهدۀ محافظت خانۀ کعبه و تأمین جان و مال حجاج هم عاجز بودند.

استفاده قرامطه از اخلاص متوکل

در روایات مختلف ذیل که همه مربوط به خروج قرامطه و دعوتگران قرن سوم و چهارم هجری است عصر زردشت :

۹۷۰ سال پیش از یزدگرد بن شاپور

و ۱۰۴۰ سال پیش از فیروز ساسانی

و ۱۲۰۰ سال و یا ۱۲۱۸ سال پیش از یزدگرد بن شهریار

و ۲۵۸ سال پیش از تاریخ اسکندری گذاشته شده است.

مقصود از این روایات که عصر زردشت را ۱۲ قرن پائین تر میآورد این بوده که اوائل قرن چهارم هجری بنا بر بشارت زردشت و جاماسب قرن ظهور شود و بشارتی که مربوط به زمان اشکانیان بوده و زمانش سپری شده در قرن چهارم هجری صدق کند. در تأیید این بشارت قدیمی حدیثی هم نقل شده که اوائل قرن چهارم هجری زمان ظهور است. از مدعیان مشهور این قرن بوطاهر بن بهرام جنابی مخرب و غارتگر کعبه است.

مدعیان دیگر که به اتکای بشارت زردشت و جاماسب خروج کرده اند طمّاسی و منصور حلاج و دیالمه و . . . میباشد.

در این جا لازم است تذکر مختصری داده شود. مانویان برای اجرای مقاصد خود گاهی با نامهای فارسی و گاهی با نامهای عربی و یا با هر دو خود را معرفی نموده اند و نباید آنها را با زردشتیان و مسلمانان عرب و ایرانی از روی اسامی آنها اشتباه کرد.

ایجاد چهارده قرن اختلاف در عصر زردشت و علل آن ظهور اسماعیلیه

در دو روایت ذیل که مربوط به ظهور اسماعیلیه میباشد عصر زردشت :
۴۵ سال پیش از ملک اسکندر

و ۱۰۲۰ سال پیش از یزدگرد شهریار گذاشته شده است و به موجب اینها
عصر زردشت ۱۴ قرن پائین تر میآید .

به موجب روایت اولی ، هجرت در سال دوم از هزاره دوم بعد از زردشت است
و رحلت در سال ۱۰۱۱ که از اعداد فرد منظم ساخته شده و سال ۴۶۶ که سال دعوت
و ظهور میباشد مطابق سال ۱۴۶۸ میشود . مقصود از این روایت این بوده که ظهور
حسن صباح در قرن پانزدهم بشارت واقع شود و عدد ۴۶۶ و عدد ۱۴۶۸ هر دو در مورد
دعوت و ظهور او صدق کند . به موجب این حساب سال ۱۴۶۸ مطابق سال ۴۸۰ هجری
میشود که اوائل قدرت و ظهور حسن صباح است . حسن صباح در سال ۴۸۵ هجری مطابق
۱۰۹۳ میلادی به قلعه آله آموت که عدد حروفش ۴۸۵ است صعود کرده است .
ارقام فرد یک و سه و نه در تاریخ میلادی و مطابقت آن با سال صعود قابل توجه است .
به موجب روایت دومی ، بعثت حضرت رسول (ص) در سال هزاره زردشت
واقع میشود و قرن پانزدهم بعد از زردشت که قرن بشارت است درباره حسن صباح و حقانیت
ظهور او صدق خواهد کرد . این دو روایت با هم هشت سال اختلاف دارد و در آن
منظوری است .

نباید تصور کرد که با گذاشتن سال بعثت در هزاره زردشت مقصود اسماعیلیان
اثبات حقانیت مذهب اسلام است بلکه مقصود آنها این بوده که بشارت دوجنبه به خود
بگیرد یعنی بشارتی که در قرن پانزدهم درباره ایشان صدق کرده قبل از آن هم در سر هزاره
در ظهور اسلام صدق کرده باشد .

مسعودی نقل کرده که زردشت در اوستا گفته است که پس از سیصد سال ملک
مضطرب میشود و بعد از هزار سال ملک و دین هر دو از دست میروند .
این روایت مسعودی مفهومی همان روایات بالا است که به صورتی بدون
ارقام نقل شده است . مسعودی در همین اوان میزیسته و مناسبات او با اسماعیلیه در شمال
افریقا برای تحقیق در سبک تاریخ نویسی او قابل ملاحظه است .

ایجاد اختلاف چند هزاره در عصر زردشت و علل آن

به خلاف آنچه تا اینجا گذشت روایات دیگری به نظر میرسد که عصر زردشت را به قدری بالاتر برده اند که دیگر زمینه ای حتی برای صدق بشارت در باره مهر و دولت اشکانی هم باقی نماند.

در سابق اشاره کردیم که ادبیات زردشتی درباره هزاره یازدهم که هزاره نجات و بشارت است خاموش میباشد. روحانیان زردشتی معتقد به حقانیت مذهب مهر و دولت اشکانی و صحت بشارتهای منسوب به زردشت و جاماسب نبوده اند و چنین عقیده ای از نظرهایی موافق با مقصود برخی از فرق مانوی و باطنی بوده است. در ذیل روایات شرقی و روایات کلاسیک را که در آنها عصر زردشت چند هزاره بالاتر برده شده تذکر میدهیم:

روایات شرقی

به موجب یکی از روایتهای آثار الباقیه ظهور زردشت در اول هزاره چهارم دوران عالم است. در این صورت عصر زردشت در هزاره نهم پیش از هجرت و هزاره هشتم پیش از میلاد واقع میشود.

این روایت شبیه است به روایت نویسندگان کلاسیک که بعداً تذکر داده میشود زیرا که اگر زردشت شش هزار سال پیش از جنگهای تروا باشد عصرش در هزاره هشتم پیش از میلاد واقع میشود.

.....

به موجب روایت دیگری در آثار الباقیه عصر زردشت سه هزار سال بعد از کیومرث بوده است. هزاره کیومرث هزاره پنجم میباشد و در این صورت عصر زردشت در هزاره هفتم که هزاره جم است واقع میشود.*
به موجب این روایت زردشت در هزاره ششم قبل از هجرت و هزاره پنجم پیش از میلاد بوده است.

بنابراین در روایت بشارتها درباره ظهور مهر صدق نمیکند و دعوت آن مذهب در اوائل عهد اشکانیان باطل میشود زیرا چنانکه نوشته اند باید این ظهور در قرن پانزدهم بعد از زردشت باشد و در عهد اشکانیان چند هزار سال از موعد مخصوص آن گذشته است.

* روایت بندهش را در قسمت «حدود زمان زردشت» نگاه کنید. در اول هزاره چهارم و اول هزاره هفتم برای ایجاد سه هزار سال اختلاف نام کیومرث تکرار شده است.